

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴) بهار ۸۹

مأخذ اندیشه های صوفیانه غزالی در کیمیای سعادت (رکن

عبادات) * (علمی - پژوهشی)

دکتر مهین پناهی
دانشیار دانشگاه الزهرا
لیلا شریفی
کارشناس ارشد دانشگاه الزهرا

چکیده

بررسی سرچشمه افکار و و اندیشه های متفکران بزرگ و تعیین میزان و چگونگی اقتباس ایشان از نوشته های پیشینیان، ما را در شناخت هر چه بیشتر بنمایه های فکری آنان کمک می کند. مسلم است که جستجوی تمامی مأخذ و آبشخورهای فکری نویسنده ممکن نیست اما جستجو در این باره تا حد امکان می تواند زیربنای تفکرات او را آشکار می کند.

حوزه این پژوهش، میزان و چگونگی تأثیرپذیری غزالی در رکن عبادات از آثار پیشینیان از جمله اللمع فی التّصوّف، قوت القلوب، حقایق التفسیر، شرح تعرف، رساله قشیری، کشف المحجوب است.

کلید واژه ها: امام محمد غزالی، اندیشه های صوفیانه، کیمیای سعادت، ادبیات عرفانی.

مقدمه

زهد کهن ترین نوع تصوّف و اساس تصوّف اسلامی است که در مبانی اسلام ریشه دارد. ابونصر سراج (وفات ۳۷۸ هـ.ق)، ابوالقاسم قشیری (وفات ۴۶۵ هـ.ق) و علی هجویری (وفات ۴۶۹ هـ.ق) از بزرگمردان عرفان و پیروان این مکتب و جزء پیران و اقطاب متعبدی

هستند که اساس طریقتشان زهد و پرهیزگاری است. امام محمد غزالی نیز یکی از شاخص ترین پیروان این مکتب است.

تصوّف غزالی کاملاً صبغۀ دینی دارد. غزالی مجدّانه به اجرای شریعت پایبند است. این مهم در احیاء علوم الدین و به تبع آن در کیمیای سعادت بسیار آشکار است. این دو کتاب از با اهمیت ترین کتابها در زمینه اخلاق و تصوّف اسلامی است. اگرچه این دو بویژه کیمیای سعادت از جمله کتابهای صوفیانه محض نیست تا حدّ زیادی مطالب آن جنبۀ صوفیانه دارد. کیمیای سعادت علاوه بر اندیشه های عرفانی در بر گیرنده نوعی اخلاق مذهبی نیز هست به گونه ای که کتاب از همان ابتدا کتابی اخلاقی جلوه می کند. اخلاق مورد نظر غزالی بر اخلاق دینی متکی است که از تفکر در قرآن نشأت گرفته است. کانون این تفکر، انسان و مرکز این کانون، دل است و سعادت و سلامت انسان در گرو سلامت دل است. به اعتقاد غزالی آنان که دل پاک و تصفیه شده ای دارند، روزنی در دلشان گشاده می شود که از این طریق خدا نور علم را بر دلشان می تاباند و به این ترتیب رفتار آدمی بر پایه عنایت به دل متحوّل می شود. غزالی دل و شریعت را دو واقعیت عمده ای می داند که مانند دو آینه در مقابل هم هستند و یکدیگر را منعکس می کنند (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۲، ۳۲۶). به هر حال چه اندیشه های عرفانی و چه اندیشه های اخلاقی غزالی، که آن نیز با عقاید صوفیانه وی همسو است در مجموع کیمیای سعادت را برای بشریت به ارمغان آورده است که آبخور اندیشه های بسیاری از متفکران و نویسندگان بعد از وی شد. غزالی یکی از احیاگران علوم اسلامی است. شناخت سیر تحول اندیشه در جهان اسلام بویژه فرهنگ و اندیشه ایرانی بی شناخت و توجه به آثار غزالی ممکن نیست. اگرچه غزالی در بیان چگونگی دستیابی به حقیقت و کشف حقایق اولین نبود اما هم او بود که با کلامی استوار و با پشتوانه محکمی از آیات و احادیث، اندیشه های مقبول پیشینیانش را در قالب کیمیای سعادت به همگان معرفی کرد.

شناخت مآخذ اندیشه های عرفانی غزالی به شناخت هر چه بیشتر سیر تصوّف و عرفان از قرون اولیه اسلامی تا قرن ششم کمک شایانی می کند. هر چند نباید فراموش کرد که مهارت غزالی در اقتباس مطالب و پیوند آنها با مطالب خویش بی ذکر سند و ناشناختگی برخی منابع شناخت دقیق و قطعی برخی مآخذ را کمی دشوار کرده است.

درباره مآخذ غزالی تحقیقاتی صورت گرفته اما بیش از هر چیز اعترافات خود غزالی درباره مآخذ اندیشه هایش در المنقذ من الضلال (غزالی: ۱۳۶۹، ۴۶) است که به هر علاقه مندی در جهت شناخت این مآخذ کمک می کند.

«دومجدد» تالیف دکتر پورجوادی منبع دیگری است که در آن برخی از اندیشه های صوفیانه غزالی همچون مباحث مربوط به سماع، سخاوت، ایثار و اصلهایی از اصول دهگانه رکن منجیات، مآخذ شناسی شده است (دومجدد، بخش مربوط به غزالی). هم چنین مؤلف در این کتاب به منابع اروپایی اشاره کرده است که درباره منبع افکار صوفیانه غزالی تحقیق کرده اند.^۱

«المهرجان الغزالی» منبع دیگری است که به صورت مجموعه مقالات به مناسبت نهمین سال تولد غزالی در مصر به چاپ رسیده است. گویا در این مجموعه در چند مقاله، مآخذ اندیشه های صوفیانه غزالی بررسی شده است.

در «فرار از مدرسه» و غزالی نامه اگر چه به اختصار به برخی از منابع غزالی اشاره شده است این دو کتاب به مانند آثار یادشده اختصاصی به بررسی مآخذ اندیشه های صوفیانه غزالی نپرداخته اند

دومجدد تنها اثری با موضوع مآخذشناسی افکار صوفیانه غزالی است که در ایران به چاپ رسیده و تاکنون مقاله ای با این موضوع نگاشته نشده است.

بحث

غزالی پس از اینکه در آغاز کتاب کیمیای سعادت درباره خودشناسی، خداشناسی، دنیاشناسی و آخرت شناسی به روش فلاسفه و متکلمان، مفصل سخن گفته به شرح چهار ربع ارکان مسلمانی پرداخته است. به اعتقاد وی مسلمانی تنها با معرفت نفس، دنیا و آخرت حاصل نمی شود بلکه این شناخت ابتدای رسیدن به کیمیای سعادت است و آدمی باید بعد از کسب معرفت به عمل پردازد. مجموعه این اعمال، عبادات نام دارد.

غزالی بر حسب تکلیف، آداب شرعی و احکام دینی را کامل و مفصل شرح داده است. او در اصول و فروع عقاید مذهبی دارای اجتهاد و انتقاد است و دین اسلام را با

دریافتی خاص بر اساس تصوّفی که خود شناخته، معرفی نموده و با تکیه بر علم وافر خود قاطعانه فتوای شرعی صادر کرده است.

غزالی برای ارکان عبادی و شرعی دین، ظاهری و باطنی قائل است. به اعتقاد وی شکل ظاهر برای کسانی است که هنوز طریق عرفان را نپیموده اند و سرّ و حقیقت دین را کسی در می یابد که در طریق عرفان باشد. اینجاست که غزالی با این استدلال بر حقیقت شریعت تأکید دارد؛ آنچه رکن عبادات را از فقه صرف خارج کرده و رنگ و بوی صوفیانه به آن بخشیده است. او فلسفه عبادات و معانی آن را در ده اصل به طور کامل شرح داده است.

غزالی در رکن عبادات با استناد به احادیث و حکایتهای صوفیانه بر صحت کلام خویش تأکید کرده است. (بی شک احادیث، اقوال و حکایتهای صوفیانه را از مآخذ پیش از خود برگرفته و نقل کرده است.) در این رکن، درستی اعتقاد، ابتدای راه مسلمانی است. با کمی تأمل در آن این گونه استنباط می شود که غزالی در تألیف رکن عبادات هم از نظر موضوع و هم از نظر ساختار، ترتیب و توالی موضوعات، قوت القلوب ابوطالب مکی را در نظر داشته است. هر دو نویسنده ابتدا درستی اعتقاد مسلمانی را شرح کرده اند که همان شهادتین و اعتقاد قلبی است (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۲۳؛ مکی: ۲۰۰۱، ج ۲، ۱۳۷۲)؛ سپس به شرح نماز، روزه و حج پرداخته اند با این تفاوت که غزالی بعد از اعتقاد مسلمانی فصلی را به باب علم اختصاص داده که بیانگر اندیشه عالمانه وی در پرداختن به موضوع مهم فقه و ترجیح علم آداب شریعت به دیگر علوم است.

غزالی در «اعتقاد مسلمانی»، ذات حق تعالی را یگانه، بی همتا، ازلی، ابدی و قائم به ذات معرفی کرده است (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۲۳). او در پردازش این قسمت به اندیشه های ابوطالب مکی درباره ذات و صفات حق نظر داشته است. مکی نیز بعد از «اعتقاد مسلمانی» بلافاصله به ذکر ویژگیهای ذاتی حق تعالی از جمله بی همتایی، ازلی، ابدی و صمد بودن را ذکر کرده است (مکی: ۲۰۰۱، ج ۱، ۱۴۲). با این تفاوت که مکی بر خلاف غزالی، ذات و صفات را از یکدیگر جدا نکرده و بسیار مفصلتر بیان نموده است. نکته مشترک اینکه هر دو ابتدا ذات حق تعالی را از کم و کیف منزه، و سپس صفات حق تعالی را بیان کرده اند.

۱-۲- علم

طبقه بندی علوم به سبب اهمیت بررسی علم از قرون اولیه مورد توجه علمای مسلمان بوده است؛ از جمله، طبقه بندی بر اساس تفکیک علوم نظری از علوم عملی است. علوم نظری شامل ریاضیات، طبیعیات و الهیات می شود و علوم عملی شامل علم اخلاص، علم تدبیر منزل و علم سیاست مدن است. این طبقه بندی همان طبقه بندی علوم از دیدگاه ارسطوست. گذشته از این، طبقه بندی متکلمان، محدثان و صوفیان در فرهنگ اسلامی است که به بررسی علم پرداخته اند. نباید از این نکته غافل شد که عوامل مهمی چون مذاهب فقهی، غلبه مذهب اشعری و رواج تصوف در تکامل آن بی تأثیر نبوده است (طاهری عراقی: ۱۳۸۲، ۵۹). نظریه امام محمد غزالی و تقسیم بندی وی از علوم نمونه کامل و پیشرفته این گونه نظریه هاست. غزالی در احیاء العلوم، علوم را بر اساس اغراض تربیتی و اخلاقی، تزکیه نفس و به تبع آن سلوک الی الله تقسیم کرده (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۱، ۵۹-۵۲) و معتقد است هر علمی که به مقصود نباشد، مذموم^۲، و هر علمی که مخالف شرع باشد جهل است. منشأ این نظریه آن اندیشه مهم در فرهنگ اسلامی است که علم را با عمل و ایمان پیوند می دهد. این پیوستگی علم و ایمان، اساس نظریه عرفانی درباره علم است (طاهری عراقی: ۱۳۸۲، ۵۹).

غزالی در ابتدای «اصل علم» با استناد به حدیث معروف نبوی «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» به بحث درباره علم فریضه پرداخته و علم به همه اعمال واجب را فرض عین دانسته است. منبع اصلی وی «قوت القلوب» ابوطالب مکی است (مکی: ۲۰۰۱، ۲، ۳۳۷). غزالی معتقد است علم واجب، علم به اصول پنجگانه اسلام است. او علاوه بر علوم فریضه به علم سنت اشاره کرده است که تحصیل و طلب آن گاه گاه و به اقتضای زمان واجب می شود و از آن به عنوان «فرض کفایه» یاد کرده است (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۳۴). قابل ذکر اینکه برداشت غزالی از اندیشه ابوطالب مکی، برداشتی تلویحی و غیرمستقیم است. به اعتقاد وی علم شریعت، اکتسابی و علم آموختنی است.

۲-۲- طهارت

غزالی با استناد به آیه «ان الله یحب التوابع و یحب المتطهرین»^۳ طهارت و پاکی را می ستاید و آن را در چهار طبقه شرح می دهد. دو طبقه آن به دل و باطن و دو طبقه دیگر به اعضا و

جوارح مربوط است. در جایی که از طهارت اعضا سخن می گوید خواننده با چهره فقهی امام محمد غزالی روبه روست و در جایی که از طهارت مربوط به دل و باطن سخن می گوید، حقیقت و لب طهارت را به خواننده معرفی می کند. غزالی در ابتدای فصل، که طهارت را به چهار طبقه تقسیم کرده به حقایق التفسیر سلمی و در تمامی موارد باب وضو و طهارت به قوت القلوب مکی نظر داشته است.

کیمیای سعادت

«پاکی ظاهر دل از اخلاق پلید چون حسد و کبر و ریا، حرص و عداوت پاکی جوارح از معصیتها و پاک داشتن اندامها از جمله حرامها» (ج ۱، ص ۱۴۰).

حقایق التفسیر

«طهارة الظاهرة هو تطهر الاعضاء الظاهرة الاربع لاتباع الامر و الاقتداء و طهارة الباطن من الخيانات بالجنایات و انواع المخالفات و فنون الوسواس و الغش و الحقد و الريا و السمعة، و غير ذلك من انواع النواة الحق» (ج ۱، ص ۱۷۶).

همان گونه که گفته شد، غزالی طهارت را در چهار طبقه شرح داده است: طهارت سر، دل، طهارت ظاهر دل، طهارت جوارح از معاصی و طهارت جامه. غزالی در این طبقه بندی با سلمی هم عقیده است. مأخذ اصلی وی حقایق التفسیر است با این تفاوت که غزالی با دیدی موشکافانه تر و شرح و بسط بیشتر به این موضوع پرداخته است.

غزالی در طهارت ظاهر به سه قسم اشاره می کند: قسم اول طهارت از نجاست. قسم دوم طهارت حدث و قسم سوم طهارت از فضولات تن. مأخذ نوشته ها و گفته های غزالی در این قسمت، که بیان احکام شرعی است، قوت القلوب است (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۶؛ مکی: ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۲۴۱).

۲-۳- نماز

از این اصل به بعد غزالی به طور رسمی به میدان شریعت گام می گذارد. او در مقام یک صوفی متشرع، پیروی از شریعت را راه سعادت بشر می داند. به اعتقاد وی معرفت و بسیاری ذکر، سبب غلبه دوستی حق بر دل می شود و غلبه ذکر بر دل زمانی حاصل

می شود که آدمی بر عبادات مواظبت کند. غزالی معتقد است محبتی که اساس آن بر پایه شریعت باشد، تخم سعادت است (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۲، ۶۴).

در برخی آثار پیش از غزالی آشکارا به این مهم اشاره شده است. مکی در قوت القلوب این مطلب را این گونه بیان می کند: «تَخْلُقُ بِأَخْلَاقِ الرَّسُولِ فَقَدْ إِتَّبَعَهُ وَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى» (مکی: ۲۰۰۱، ج ۲، ۱۴۰) و مستملی بخاری معتقد است: «دلیل صحت محبت در باطن، متابعت نهاد در شریعت^۴. چون محبت بنده درست نباشد، خدا او را محب نباشد و صحت این محبت در اقامت شریعت نهاد» (مستملی: ۱۳۶۳، ج ۲، ۱۱۲۰).

صوفیه پیش از غزالی نیز بر اهمیت نماز تأکید کرده اند. سراج، نماز را مقام رسیدن به خدا، درک قرب و مشاهده حق دانسته است (ابونصر سراج: ۱۹۱۳، ۱۵۰). سلمی اقامه نماز را حفظ حدود دین ذکر کرده است (سلمی: ۲۰۰۱، ج ۲، ۲۰۴). مستملی بخاری از نماز به عنوان نشان وصال بنده به حق یاد کرده است (مستملی بخاری: ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۷۱۶). هجویری نیز معتقد است مریدان باید بر ادای نماز مصّرباشند؛ چرا که مقامات ایشان در نماز کشف می گردد (هجویری: ۱۳۸۰، ۳۸۷).

غزالی نماز را بر همه عبادات مقدم دانسته و علاوه بر ذکر آداب ظاهر، روح و حقیقت نماز را نیز شرح کرده است (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۵۹).

وجه تمایز غزالی از دیگران در ذکر معنی حقیقی نماز است. او «خشوع» را اصل روح نماز می داند (غزالی ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۶۵). این مهم بیانگر نگرش خاص غزالی به نماز است. مأخذ اصلی غزالی در این اصل قوت القلوب مکی است اگرچه در برخی موارد به کشف المحجوب نیز نظر داشته است؛ نمونه ها:

| | |
|---|---|
| کیمیای سعادت | قوت القلوب |
| «پرسیدند رسول را که از کارها چه فاضلتر گفت: نماز به وقت خویش به پا داشتن» (ج ۱، ص ۱۵۹). | «سئل رسول الله: ای اعمال افضل؟ قال: الصلاة لمواقبتها» (ج ۲، ص ۱۶۶). |

| | |
|--|--|
| «رسول گفت: بدترین دزدان آن است که از نماز بدزدد» (ج ۱، ص ۱۶۰). | «فی الخبر اسوأ الناس سرقة الذی يسرق من صلاته فلا يتم ركوعها وسجودها» (ج ۲، ص ۱۶۷). |
|--|--|

کیمیای سعادت

علی (ع) چون اندر نماز خواستی شد لرزه بر وی افتادی و گونه روی وی بگردیدی و گفتمی که آمد وقت امانتی که بر هفت آسمان و زمین عرضه کردند و طاقت آن نداشتند (ج ۱، ص ۱۶۶).

کشف المحجوب

«چون امیرالمومنین علی قصد نماز کردی، موهای وی سر از جامه وی بیرون کردی و لرزه بر وی افتادی و گفتمی: آمد وقت گزاردن امانتی که آسمانها و زمین از حمل آن عاجز آمدند» (ص ۳۸۶).

کیمیای سعادت

غفلت دل در نماز از دو سبب است: یکی کاری بود که وقتی دل مشغول دارد و تدبیر آن بود که پیشتر آن کار تمام کند و دل فارغ گرداند. آن گاه نماز کند و برای این رسول گفت: اذا حضر العشاء والعشاء فابدوا بالعشاء» (ج ۱، ص ۱۷۲).

قوت القلوب

و اگره صلاة الغضبان و المهتم بأمر من عرضت له حاجة حتى يسرى عن قلوبهم ذلك و يطمئن القلب و يتفرغوا للصلاة و من شغل قلبه حضور الطعام و كانت نفسه تائقه فليقدم الأكل لقوله (ص): اذا حضر العشاء و أقيمت الصلاة فابدوا بالعشاء الا ان يضيق الوقت او يكون ساكن القلب» (ج ۲، ص ۱۶۰).

در این قسمت برداشت غزالی از کلام مکی، تلویحی و غیر مستقیم است.

کیمیای سعادت

رسول را جامه ای نیکو آورده بود به هدیه و علمی نیکو داشت، چشم وی بر آن علم افتاد اندر نماز، چون نماز بگذارد، آن جامه با خداوند جامه داد و کهنه اندر پوشید و بر نعلین وی دوالی نو بسته بودند، چشم وی در نماز به آن دوال افتاد نیکو بود، پس بفرمود

قوت القلوب

بلغنا عن رسول الله أنه نزع الجبة التي كانت عليه في الصلاة لما نظر الى علمها و قال: ألهتني هذه في الصلاة يعنى شغلتنى و نظر الى شراك نعله في الصلاة و كان جديداً، فأمران ينزع منها و يعاد لها الشراك الخلق و كان قد احتذى نعلاناً فأعجبه حسنهما فسجدو

| | |
|---|---|
| <p>و قال: تواضعت لربی کیلا یمقتنی. ثم خرج بها فدفعتها الی اول سائل لقیه ثم امر علیاً أن یشتری له نعلین سبتین جرداوین فلبسهما» (ج ۲، ص ۱۷۳).</p> | <p>تا بیرون کردند و آن دوال کهنه باز آوردند و یک ره نعلین نو ساختند وی را به چشم نیکو آمد سجده کرد و گفت تواضع کردم خدای را تا فردا مرا دشمن نگیرد و به این نظر که کردم و بیرون آورد و اول سائلی که دید به وی داد (ج ۱، ص ۱۷۳).</p> |
|---|---|

در ادامه اصل نماز، غزالی به تفصیل درباره نماز جماعت، نماز جمعه و فضیلتهای آن سخن گفته است که در محدوده آداب شرعی دین می گنجد و پیش از وی ابوطالب مکی در قوت القلوب (مکی: ۲۰۰۱، ج ۱، ۱۲۰) آن را به تفصیل شرح کرده و غزالی نیز از آن بهره برده است.

۴-۲- زکات

غزالی ابتدا به بحث از دیدگاه شرعی و شرح شرایط زکات پرداخته است. سپس اسرار زکات را برای مخاطبان خاص خود، که همان عارفان و مریدان بوده اند، شرح داده است. او سرّ زکات را در محبت، تطهیر دل و شکر نعمت می داند و کسانی که این اسرار را شناخته اند به سه طبقه تقسیم می کند: صدیقان، نیکمردان و سره مردان. در مآخذ پیش از غزالی، تنها از طبقه صدیقان، آن هم بی ذکر این تقسیم بندی یاد شده است. غزالی صدیقان را کسانی می داند که تمامی اموالشان را فدا می کنند همچون ابوبکر که جمله مال بیاورد و تقدیم رسول کرد (غزالی: ۱۳۶۴ ج ۱، ۱۹۳). حکایت ابوبکر و فدا کردن تمام مالش در اللمع فی التصوف (سراج: ۱۹۱۳، ۱۵۸) حقایق التفسیر (سلمی: ۲۰۰۱، ج ۲، ۴۲۱)، شرح تعرف (مستملی بخاری: ۱۳۶۳ ج ۱، ۱۳۷) و کشف المحجوب (هجویری: ۱۳۸۰، ۴۰۶) نقل شده و نامی از طبقه صدیقان برده نشده است. روایت غزالی به کشف المحجوب نزدیکتر است.

غزالی در هفت وظیفه آداب زکات را بر می شمارد که منبع اصلی وی قوت القلوب است با این تفاوت که مکی به صورت پراکنده و بدون هیچ نظم و دسته بندی خاصی آداب ستدن و دادن زکات را ذکر کرده است. غزالی با روش ماهرانه خویش

مطالب برگرفته شده از قوت القلوب را منسجم و منظم طبقه بندی کرده است. اللّمع فی التصوف منبع دیگری است که غزالی احتمالاً در دو مورد به آن نظر داشته است؛ نمونه ها:

کیمیای سعادت

قوت القلوب

«اندر خبر است صدقه سرّ خشم خدای را بنشانند» (ج ۱، ص ۱۹۶).
 فی الخبر «صدقه السرّ و قیل صدقه اللیل، تطفیء غضب الرب تعالی» (ج ۲، ص ۱۷۹).

«در خبر است که هفت کس فردا در سایه عرش خدای باشد: یکی از آن امام عادل بود و دیگر آن که صدقه ای که بدهد به دست راست چنان دهد که دست چپ را از آن خبر نبود» (ج ۱، ص ۱۹۶).

«عایشه و ام سلمه درویشی را چیزی فرستادندی و گفتندی: یادگیر تا چه دعا گوید تا هر دعایی را به دعایی مکافات کنند تا صدقه خالص بماند» (ج ۱، ص ۱۹۹).
 «کانت عائشه و ام سلمه اذا ارسلنا معروفاً الی فقیر قالتا للرسول: احفظ ما یدعو به و یقولون: حتی تخلص لنا صدقتنا» (ج ۲، ص ۱۸۰).

غزالی در ادامه کلام برای درویش گیرنده صدقه پنج صفت را ذکر می کند و زکات دهنده باید به کسی که به یکی از این پنج صفت متصف باشد، زکات دهد.

کیمیای سعادت

قوت القلوب

صفت اول: آن که پارسا و متقی بود و سبب آن است که ایشان استعانت کنند بر طاعت خدای (ج ۱، ص ۲۰۰).
 من فضل الصدقه ان یقصد بها الفقراء الصالحین الصادقین من اهل التصوف و الدین» (ج ۲، ص ۱۸۱).

یکی از بزرگان و توانگران صدقه خویش جز به صوفیان ندادی و گفتی که این قومی اند که ایشان راهیچ همت نیست جز خدای. قد کان بعض العلماء یوثر بالعطاء فقراء الصوفیه دون غیرهم. قیل: و لم؟ یقول: لأنّ هولاء همهم الله سبحانه و تعالی. اعطا ألفاً

چون ایشان را حاجتی بود اندیشه ایشان
پراکنده می شود و من چون دلی را به
حضرت حق می برم دوست تر از مراعات
صد دل که همت وی دنیا بود. این سخن
جنید را حکایت کردند. گفت این سخن
ولی از اولیای خدا است و این مرد بقالی بود
که مفلس آمد و هر چه داشت بداد و آنچه
صوفیان بخواستندی بدادی و بها نخواستی.
جنید مالی به وی فرستاد تا هم به امر تجارت
خویش شود و گفت چون تو مرد را تجارت
زیان ندارد» (ج ۱، ص ۲۰).

من غیرهم ممن همه دنیا. فذكر هذا
الكلام لأبي القاسم الجنید فاستحسنه و قال:
هذا كلام ولی من اولیاء الله. ثم قال: ما
سمعت منذ زمان كلاماً أحسن من هذا و
بلغنی ان هذا الرجل اختل حاله فی امر
الدنيا حتی هم بترك الحانوت و فوجه الیه
الجنید بمال كان صرف الیه فقال. اجعل هذا
فی بضاعتك و لاتترك الحانوت. فانَّ
التجارة لاتضر منک و يقال ان هذا الرجل
كان بقالاً و لم یکن يأخذ من الفقراء ثمن
مایتباعون منه» (ج ۲، ص ۱۸۷).

برداشت غزالی در کیمیای سعادت از کلام مکی، تلویحی و آزاد است.

کیمیای سعادت

«صفت دوم آن که اهل علم بود» (ج ۱، ص
۲۰۱).

قوت القلوب

«فأفضل ان توضع الزکاء لأحوج فی
الأحوج، من اهل العلم بالله تعالی» (ج ۲،
ص ۱۸۵).

صفت سوم آن که نهفته نیاز بوده، درویشی
خویش پنهان کرده است و به تجمل زید
يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ الْاَغْنِيَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ^۵ (ج
۱، ص ۲۰۱).

يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ الْاَغْنِيَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ فسمی
الله تعالی من لا یعرفهم بالفقر و لا یشهد و
صفتهم بالتقلل للظهور تعففهم عن المسألة»
(ج ۲، ص ۱۸۱).

«صفت چهارم آن که معیل باشد یا بیمار
که هر چند حاجت بیشتر ثواب بیش باشد»
(ج ۱، ص ۲۰۱).

فأفضل ان توضع الزکاء ... فی ذی العیال
بقدر عیاله بمقدار غناه عن حاجه» (ج ۲،
ص ۱۸۵).

«صفت پنجم آن که از خویشاوندان باشد که هم صلت بود و هم صدقه و کسی با وی به برادری بود آن نیز در درجه اقارب باشد» (ج ۱، ص ۲۰۱).
و حدثنا عن بعض هذه الطائفة قال: صحبتنا اقواماً كان برهم لنا الألوفا من الدارهم انقرضوا و جاء آخرون كان برهم لنا المثین» (ج ۲، ص ۱۸۵).

در این بخش نیز برداشت غزالی، تلویحی است.

۵-۲-روزه

به اعتقاد غزالی، حق تعالی غوغای خشم و شهوت را با سلاح روزه مقهور گرداند و راه شیطان را در وجود آدمی با گرسنگی بست. غزالی بر طبق سنت دیرینه اش در قسمی به بحث در مورد روزه، واجبات آن، مبطلات و سنتهای آن پرداخته و در قسمی دیگر به سر روزه و روزه خواص اشاره کرده است. او در پردازش این اصل به اللّمع فی التّصوّف، قوت القلوب و شرح تعرّف نظر داشته، اما با توجه به شواهد متن، مأخذ اصلی وی قوت القلوب بوده است.

کیمیای سعادت

قوت القلوب

«تمامی این روزه [روزه خواص] به شش چیز بود: آن که شش نگاه دارد از هر چه وی را از خدای مشغول کند خاصه از آن چیز که از وی شهوت خیزد. آن که زبان نگاه دارد از بیهوده و هر چه از آن مستغنی بود یا خاموش همی باشد. آن که گوش نگاه دارد که هر چه گفتن نشاید، نباید شنیدن. آن که دست و پای و همه جوارح از ناشایست نگاه دارد. آن که به وقت افطار، حرام و شبهتها نخورد» (ج ۲، ص ۲۱۲).
«صوم الخصوص حفظ الجواح الست: غصّ البصر عن الاتساع فی النظر، وصول السمع عن الأصغاء الی محرم، والوزر، والقعود، مع الباطل، و حفظ اللسان عن الخوض فیما لایعنی جمله مما ان کتب عنه کان علیه و ان حفظ له لم یکن له... کف الید عن البطش الی محرم من مکسب او فاحشۀ و حسب الرجل عن السعی فیما لم یؤمر و لم یندب الیه من غیر اعمال البر» (ج ۲، ص ۱۸۷).

هجویری در کشف المحجوب (هجویری: ۱۳۸۰، ۴۱۴) نیز به این موضوع اشاره

کرده، اما مأخذ غزالی قوت القلوب است

کیمیای سعادت**قوت القلوب**

«انس گوید از رسول که پنج چیز روزه گشاده کند: دروغ، غیبت، سخن چینی، سوگند به دروغ و نظر به شهوت» (ج ۱، ص ۲۱۲).

روی عن جابر عن رسول الله: خمس يفطران الصائم: الكذب، و الغيبة و النمیمة و اليمين الكاذب و النظر بشهوة» (ج ۲، ص ۱۸۹).

هر که صوم الدهر نتواند یک روز، روزه همی دارد و یک روز همی گشاید، این روزه داوود است و فضل این بزرگ است. در خبر است که عبدالله بن عمرو العاص، رسول را پرسید از فاضلترین روزه و طریقی در روزه داشتن. وی را بدین فرموده است. گفت از این فاضلتر خواهم. گفت از این فاضلتر نیست (ج ۱، ص ۲۱۶).

قال النبى (ص): افضل الصيام صيام اخى داوود عليه السلام. كان يصوم يوماً و يفطره يوماً و من ذلك منازلته عليه السلام لعبدالله بن عمرو فى الصوم و هو يقول: انى اريد افضل من ذلك. قال: لا افضل من ذلك (ج ۱، ص ۱۳۹).

۶-۲- حج

حج یکی دیگر از ارکان مسلمانی و به اعتقاد غزالی، عبادت عمر است. حج را ظاهری و باطنی است. ظاهر آن، همان اعمال عمره، تمتع و واجبات آن است و سرّ و حقیقت آن چون سفر قیامت است (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۸).

منابع اصلی غزالی در پردازش این اصل به دو قسمت تقسیم می شود: مأخذ او در نگارش فضیلت و اعمال ظاهری حج 'قوت القلوب' (مکّی: ۲۰۰۱، ج ۲، ص ۱۹۹) و منبع وی در تحریر اسرار و دقائق حج، حقایق التفسیر و شرح تعرف است؛ هر چند اندیشه های غزالی با شرح تعرف همسانی بیشتری دارد.^۶

کیمیای سعادت

«در هر یکی از اعمال حج سراسر است و مقصود از وی
عبرتی است و تذکیری و بایاد دادن کاری است از
کارهای قیامت» (ج ۱، ص ۲۳۷).

حقایق التفسیر

«فی الحج مشاهدۀ احوال الآخرة» (ج ۲، ص ۲۰).

شرح تعرف

«گروهی رفتن حج معنی به قیامت باز

برند» (ج ۱، ص ۱۰۹۳).

کیمیای سعادت

«از مقدمات و احوال این سفر باید که احوال آن سفر یاد
می گیرد. چون اهل و دوستان را وداع کند بداند که این
بدان ماند که در سكرات مرگ خواهد بود و چنان باید
که پیشین دل از همه علایق فارغ کند. پس بیرون شود
چنانکه اندر آخر عمر، دل از همه دنیا فارغ کند» (ج ۱،
ص ۲۳۸).

حقایق التفسیر

«ان اول حال من احوال الحج العزم علیه و
مثل ذلك كمثل الانسان الموقن بالموت و
القدوم على الله فيكتب وصيته، و يوصى و
يتحرى فيه لطاعة الله و يخرج من مظالم
عباده ما امكنه، و يخرج خروج الميت من
دار الدنيا الى دار الآخرة لا يطمع في العود
اليها ابدأ فيركب راحلته» (ج ۲، ص ۲۰).

شرح تعرف

«این مثال نیافتند مگر در حج لاجرم تعلق به
حج کردند اول حال او خروج است و
خروج از اهل و، وطن و مال و احوال جدا
گشتن است و این نشان بیماری است که
چون بنده بیمار گردد از مرادها جدا گردد و
چون سر به بادیه رسد اهل و وطن فراموش
کند و زاد برگیر» (ج ۳، ص ۱۰۹۸).

کیمیای سعادت

«چون زاد راه از همه نوعها ساخته کند باید
که بداند که بادیه قیامت هولناکتر است و

شرح تعرف

«چون سر به بادیه رسد اهل و وطن فراموش
کند و زاد برگیرد. زاد دنیا طعام است و زاد

آنجا به زاد، حاجت بیشتر است ... هم چنین هر طاعتی که به ریا و تقصیر آمیخته باشد زاد آخرت را نشاید» (ج ۱، ص ۲۳۹).
 قیامت طاعت. به بادیه فرو رفتن بی زاد وجه ندارد و اگر برود هلاک شود و به قیامت بی طاعت رفتن روی ندارد و اگر برود هلاک شود» (ج ۳، ص ۱۰۹۸).

کیمیای سعادت

«چون بر جمازه نشیند باید که از جنازه یاد آرد که به یقین داند که مرکب وی اندر آن سفر آن خواهد بود» (ج ۱، ص ۲۳۹).

شرح تعریف

«آن محمل مثال جنازه است و آن رفتن به بادیه مثال گور و هول مرگ است» (ج ۳، ص ۱۰۹۸).

حقایق التفسیر

«یکون فی سیره کأنه محمول الی قبره فاذا دخل الساریه کأنه ادخل قبره» (ج ۲، ص ۲۱).

کیمیای سعادت

«چون جامه احرام راست کند تا چون نزدیک رسد جامه عادت بیرون کند و این در پرسند، باید که از کفن یاد کند» (ج ۱، ص ۲۳۹).

شرح تعریف

«گروهی چنین گفته اند برهنه گشتن به میقات و ازار بستن و ردا افکندن بر مثال کفن است مرده را» (ج ۳، ص ۱۰۹۸).

حقایق التفسیر

«والاغتسال لإحرام کغسل المیت و لبس ثیاب الاحرام کالکفن» (ج ۲، ص ۲۱).

کیمیای سعادت

«از هولهای گور سلامت نیابد بی بدرقه طاعت و چنانکه اندر بادیه از اهل و فرزند و دوستان تنها ماند. در گور هم، چنین

«چون مرده به گور فرو رفت با او ماند که از اینجا برد. دوستان تا سر گور بیش نروند. همچنان که با حاجیان به تشییع تا سر بادیه

شرح تعریف

خواهد بود» (ج ۱، ص ۲۳۹).

بیش نروند» (ج ۳، ص ۱۰۹۸).

«چون لبیک دل گیرد، بداند که این جواب ندای حق است و روز قیامت هم، چنین ندا به وی خواهد رسید» (ج ۱، ص ۲۳۹).
 «لبیک گفتن به گناه احرام اجابت کردن داعی روز است روز قیامت» (ج ۳، ص ۱۰۹۸).

۸-۲- ذکر

ذکر از جمله اعمال زاهدانه و روشهای تربیتی صوفیانه بوده است که با کلماتی مشخص، یکجا و به صدای بلند یا آهسته گفته می شد (پطروشفسکی: ۱۳۵۴، ۳۴۰). غزالی ذکر را مقصود و لب همه عبادات دانسته و معتقد است: «ذکر، یادکرد حق تعالی است و ثمره آن یادکرد حق است تو را» (غزالی: ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۵۲).

غزالی در پردازش و تحریر «اصل ذکر»، هم چنین تقسیم بندی آن صاحب نظریه است و تنها حدیث و یا عباراتی را از آثار پیش از خود اقتباس کرده است.

کیمیای سعادت

رساله ی قشیریه

«پیامبر گفت: آگاه نکنم شما را از بهترین اعمال شما و پذیرفته ترین نزدیک پادشاه و بزرگترین درجات شما و آنچه بهتر است از زر و سیم به صدقه دادن و بهتر است از جهاد کردن به دشمنان خدای اگر چه گردنهای شما بزنند و شما گردنهای ایشان بزنید. گفتند آن چیست یا رسول الله؟ گفت: بزنید. گفتند آن چیست یا رسول الله؟ گفت: ذکر الله» (ج ۱، ص ۲۵۳).

«خبر نکنم شما را به بهترین اعمال و پاکترین آن نزد خداوند شما و بلندترین آن درجات شما و بهتر از آنکه بدهید زر و سیم به درویشان و بهتر از آنکه شما کافران را ببینید و با ایشان جهاد کنید. گفتند: یا رسول الله چیست آن؟ گفت: ذکر خدای عزوجل» (ص ۳۴۷).

۹-۲- ترتیب وردها

ترتیب وردها آخرین اصل از رکن عبادات است. غزالی در ادامه اصل ذکر به بیان ترتیب وردها پرداخته و معتقد است «که اصل ورد از آن نهادند تا وقت آدمی ضایع نشود و بیشتر

اوقات در کار دین صرف کند « (غزالی : ۱۳۶۴، ج ۲۶۸، ۱). در هیچ یک از مأخذ پیش از غزالی به جز قوت القلوب به این بحث اشاره نشده است. ابوطالب مکی در ابتدای کتاب خویش فصلی مفصل به ترتیب اوراد اختصاص داده و به شکل جامع، اورادی را که مرید لازم است آنها را در طی شبانه روز بگوید، بیان کرده است (مکی : ۲۰۰۱، ج ۱، ۱۴). مأخذ غزالی در تحریر این بخش قوت القلوب است با این تفاوت که چون مخاطبان غزالی عوام هستند به صورت خلاصه آنها را ذکر کرده است (غزالی : ۱۳۶۴، ج ۱، ۲۷۱).

ورد اول، بعد از نماز صبح

کیمیای سعادت

«چون از نماز سلام دهد ابتدا به دعا کند و بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم انت السلام و منك السلام و ادخلنا دار السلام تبارکت یا ذوالجلال و الاکرام» (ج ۱، ص ۲۷۱).

قوت القلوب

«استخرجناها من الآثار: اللهم صل علی محمد و آله، اللهم انت السلام و منك السلام و الیک يعود السلام، فحینا ربنا بالسلام و ادخلنا دار السلام، تبارکت یا ذوالجلال و الاکرام» (ج ۱، ص ۱۴).

«چون از دعا فارغ گشت ده ذکر بگوید: یکی ... لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حی لا یموت، بیده الخیر کله و هو علی کل شیء قدير» (ج ۱، ص ۲۷۱).

«ثم لیقل: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حی لا یموت، بیده الخیر کله و هو علی کل شیء قدير» (ج ۱، ص ۱۴).

دوم- سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» (ج ۱، ص ۲۷۲).

وأن قال: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» (ج ۱، ص ۱۴).

غزالی ده ذکر را بعد از دعای نماز صبح بیان کرده که تنها دو مورد آن را از قوت القلوب برگرفته است. بعد از اینکه ده ذکر را بیان کرد، قرائت قرآن را پیشنهاد کرده و در ادامه گفته است:

کیمیای سعادت

«از تفاریقات قوارع قرآن یادگیرد و برخواند، چون آیه الکرسی، آمن الرسول، و شهد الله و قل اللهم مالک الملک و او سبّح - الحدید و آخر سبّح - الحشر بخواند» (ج ۱، ص ۲۷۳).

قوت القلوب

ابوطالب در ادامه تسبیح و تهلیل می گوید: «ثم یقرأ سورة الحمد و آیه الکرسی و خاتمة البقرة من قول «آمن الرسول» و «شهد الله» و «قل اللهم مالک الملک». ثم یقرأ فمساء من اول سورة الحدید و ثلاثاً من آخر سورة الحشر» (ج ۱، ص ۱۴).

غزالی بلافاصله در ادامه می گوید:

کیمیای سعادت

«اگر چیزی جامع خواهد از قرآن و ذکر خدای، آنچه خضر (ع) ابراهیم تیمی را پیامخت در مکاشفاتی که وی را بوده است آن می خواند که فضل بسیار است و آن را مسبعت عشر خوانند: ده چیزی است، هر یکی هفت بار، الحمد و المعوذتین و سورة الاخلاص و قل یا ایها الکافرون و آیه الکرسی. این شش از قرآن است و چهار دیگر ذکر است: یکی - سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.

قوت القلوب

و ان قال المسبعت العشر التي اهداها الخضر عليه السلام الى ابراهيم التيمي، و اوصاه ان يقولها و عشية و قال له الخضر هي ان تقرأ قبل طلوع شمس و تبسط على الارض و قبل ان تعزب سورة الحمد سبع مرات و قل اعوذ برب الناس سبع مرات و قل اعوذ برب الفلق سبع مرات و قل هو الله احد سبع مرات و قل ايها الكافرون سبع مرات و آیه الکرسی سبع مرات و تقول: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر سبع مرات.

دیگر - اللهم صل علی محمد و آل محمد. سوم - اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات. و دیگر - اللهم اغفر لی و لوالدی و ارحمهما،

و تصلی علی النبی سبع مرات. و تستغفر لنفسک و لوالدیک و ماتوالد و لا هلک و للمؤمنین و المؤمنات الاحیاء منهم و

و افعَل بى و بهم عاجلاً و آجلاً فى الدين و الاموات منهم.
 و تقول: اللهم يا ربّ افعَل بى و بهم عاجلاً و الدنيا و الآخرة ما انت له اهل و لا تفعل بنايا
 مولانا نحن اهله انك غفورٌ رحيم « (ج ۱، ص ۲۷۳).
 اهل و لا تفعل بنايا مولای ما نحن له اهل.
 انك غفورٌ حلیم، جواد کریم رؤف رحیم،
 سبع مرات « (ج ۱، ص ۱۵).

تفکر

کیمیای سعادت

«چون از تسییح و تهلیل فارغ شد به تفکر مشغول شود. در مرگ و زندگانی و اجل تفکر کند... باید که تفکر کند تا در این روزی چند، خیری میسر تواند بود و ی را و از هر چه معصیت است حذر باید کرد و در گذشته که تقصیر کرده است تدارک باید کرد اگر کسی را راه گشاد بود تا در ملکوت آسمان و زمین نگرود در عجایب صنع نگرود در نعمتهای حق تعالی که بروی است تفکر کند و در محنتها که در عالم است تابد اند که شکر بروی واجب است» (ج ۱، ص ۲۷۵).

قوت القلوب

«و هو أنه يأخذ فى تلاوة القرآن و فى انواع ذكر من التسييح و الحمد و الثنا و فى التفکر فى عظمة الله ... و يتفکر فى تقصيره عن الشکر فى ظواهر النعم و دوام الشکر على النعمة او تفکر فى حکم الله تعالى فى الملك و قدرته فى الملكوت و آیاته و آلائه فیهما و فى فوات الاوقات الخالیة، او يتفکر فى عقوبات الله عزوجل و بلائه الظاهرة و الباطنة فیهما» (ج ۱، ص ۲۸).

قابل ذکر است که مکی فصلی را به تفکر بعد از ذکر اختصاص داده اما غزالی به طور خلاصه، مطالبی را از قوت القلوب گرفته و بعد از تسییح و تهلیل آن را عنوان کرده است.

ورد دوم - برآمدن آفتاب

کیمیای سعادت

«از آفتاب برآمدن تا چاشتگاه فراخ شود، نماز چاشت آن گاه فاضل بود چهار رکعت نماز بکند شش یا هشت که یکی همه نقل کرده اند. چون آفتاب ارتفاع گرفت و این رکعتها گزارده شد به چیزهایی که به خلق تعلیق دارد مشغول شود؛ چون عیادت بیمار و تشییع جنازه و قضای حاجت مسلمانان و یا حضور در مجلس عام» (ج ۱، ۲۷۵).

قوت القلوب

«فاذا ارتفعت الشمس و ابيضت صلی الضحی ثمانی و رکعات. ثم نظر، فان مريضاً عاده، و ان حضرت جنازه شیعهها، و ان كانت معونه علی بر و تقوی سعی فیها، و ان كانت حاجه، لأخ من اخوانه قضاها» (ج ۱، ص ۳۲).

ورد به هنگام غروب آفتاب

کیمیای سعادت

«پیش از نماز شام به مسجد شود به تسبیح و استغفار مشغول شود و در این وقت باید که «والشمس وضحیها، و اللیل اذا یغشی» و «المعوذتین» بخواند و باید که چون آفتاب فرو شود وی در استغفار بود» (ج ۱، ص ۲۷۷).

قوت القلوب

«یستحب ان یقرأ قبل غروب الشمس، والشمس وضحیها»، «واللیل اذا یغشی» و «المعوذتین» و ان تعذب الشمس علیه و هو فی الاستغفار فذلک مما امر به فی هذا من الاذکار» (ج ۱، ص ۳۶).

اوراد شب

کیمیای سعادت

«ورد اول از نماز شام بود تا نماز خفتن و احیا کردن میان دو نماز فضیلتی بزرگ

قوت القلوب

«و فی اللیل خمسۃ الاوراد اولها ان یصلی بعد المغرب ست رکعات ... قال یونس بن

است و در خبر است که: تَجَافَى جُنُوبَهُمْ عبيد عن الحسن فى قوله عز وجل «
 عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً وطمعاً، تتجافى جنوبهم عن المضاجع» قال الصلاة
 در این آمده است؛ باید که به نماز مشغول بین العشائین « (ج ۱، ص ۳۷).
 باشد تا فریضه نماز خفتن» (ج ۱، ص ۲۷۸).

غزالی ورد دوم را خواب در نظر گرفته اگرچه ابوطالب مکی به خواب اشاره ای کرده اما به عنوان ورد از آن یاد نکرده است (مکی: ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۴۰).

کیمیای سعادت

قوت القلوب

«ورد سوم- تهجد است و آن نماز شب بود «الورد الثالث يكون بعد نومة الناس و هو
 پس از بیداری در نیمه شب که دو رکعت التهجد و لا يكون التهجد الا بعد النوم و هذا
 نماز در نیمه بازسین شب فاضلتر از بسیاری يكون نصف الليل» (ج ۱، ص ۴۰).
 نماز در وقت دیگر» (ج ۱، ص ۲۷۸).

نتیجه

شالوده کیمیای سعادت را باید در آثار صوفیه پیش از غزالی جست. درباره اندیشه صوفیانه غزالی و مأخذ اندیشه های وی چند نکته قابل ذکر است:

اول. طریقه معرفتی غزالی است و آن تلفیقی از شریعت و حقیقت است. او با دفاع از مبانی شریعت و طریقت همچون پلی اندیشه گذشتگان را به نویسندگان بعد از خود منتقل کرده است.

دوم. نحوه اقتباس مطالب است. غزالی به چند صورت مطالب را اقتباس کرده

است؛

الف. در اغلب موارد مطلب را به همان صورت اصلی و کامل نقل کرده است.

ب. در برخی موارد با توجه به نیاز کلام، مطلب را مثله بیان نموده است.

ج. کمتر از اندیشه و کلام پیشینیان برداشتی آزاد و تلویحی داشته است. جالب اینکه در هیچ یک از موارد، سندی ذکر نکرده است.

غزالی مطالب گرفته شده را به شکل ماهرانه ای با مطالب خویش پیوند داده است. او این مطالب را، که گاه به صورت پراکنده و گاه با موضوعاتی متفاوت بوده اند به صورت منظم و دسته بندی شده در کتاب خویش به نگارش درآورد و با گرفتن مطالب آثار صوفیان پیش از خود، آنها را در جهت اهداف خویش پرورانده است.

سوم- میزان تأثیرپذیری غزالی است. غزالی بیش از هر کتابی به قوت القلوب نظر داشته است. مأخوذات وی از این کتاب به گونه ای است که حتی در ترتیب و توالی موضوع و ساختار کلام به قوت القلوب توجه داشته است. از آثار دیگر چون اللمع فی التصوف، رساله قشیریه، کشف المحجوب، شرح تعرف و حقایق التفسیر کمتر بهره برده است.^۷

پی نوشت

۱. هیچ کدام از این منابع در ایران به چاپ نرسیده است.
۲. علم به مقصود، علمی است که با ایمان و عمل پیوند دارد و آدمی را به سوی ایمان و عمل به آن سوق می دهد
۳. بقره، آیه ۲۲۲.
۴. مستملی بخاری آشکارا پیروی از احکام شرعی را دلیل محبت حقیقی می داند.
۵. بقره، آیه ۲۷۳.
۶. با توجه به اینکه مأخذ مستملی بخاری در تحریر این بخش حقایق التفسیر است و نوشته های غزالی به مطالب منقول در شرح تعرف بسیار نزدیک است از این رو مأخذ غزالی شرح تعرف است نه حقایق التفسیر.
۷. قابل توضیح است که این نتایج تنها در مورد رکن عبادات صادق است. صد البته که در ارکان دیگر از جمله ربع مهلکات و منجیات میزان تأثیرپذیری غزالی از این آثار بمراتب بیشتر است.

فهرست منابع

۱. پطروشفسکی، ایلیا (۱۳۵۴). اسلام در ایران. ترجمه کریم کشاورز. چ ۴. تهران: پیام.
۲. پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۱). دو مجدد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). جستجو در تصوف. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
۴. _____ (۱۳۶۴). فرار از مدرسه. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
۵. سراج، ابونصر (۱۹۱۳). اللمع فی التصوف. به تصحیح رینولد آلن نیکلسون. تهران: جهان.
۶. سلمی، عبدالرحمن (۲۰۰۱). حقایق التفسیر. تصحیح سید عمران. چ ۴. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. طاهری عراقی، احمد (۱۳۸۲). یادگار طاهر (مجموعه مقالات). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۸. غزالی، محمد (۱۳۶۴). احیاء علوم الدین. ترجمه خوارزمشاهی. تصحیح حسین خدیو جم. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
۹. _____ (۱۳۶۴). کیمیای سعادت. تصحیح حسین خدیو جم. چ ۳. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. _____ (۱۳۶۹). المنقذ من الضلال. ترجمه صادق آینه وند. تهران: امیرکبیر.
۱۱. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۰). ترجمه رساله قشیری. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چ ۷. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳). شرح تعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن. چ ۵. تهران: اساطیر.
۱۳. مکی، ابوطالب (۲۰۰۱). قوت القلوب. تصحیح با سل عیون السود. چ ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- هجویبری، علی (۱۳۸۰). کشف المحجوب. تصحیح زوکوفسکی. با مقدمه قاسم انصاری. چ ۷. تهران: طهوری.